

فصل چهل و ششم - منظومه سرایان شعر نو

۱

«منظومه سرایی» در «شعر نو» به نهضت «شعر نوی نیمایی» تعلق دارد و در این قلمرو نیمایوشیخ خود پیشرو بوده است. اگر در اینمورد آثار نیما را بدو قسمت تقسیم کنیم، منظومه‌های اصلی او - باهمان تعریف و منطق قدیم - به دوران پیش از خاموشی بیست‌ساله تعلق دارد.

در این دوران نیما تمایل ذهنی خود را بسوی «منظومه سرایی» از نخستین اشعارش نشان داده است. نگاهی به مثنوی «قصه‌ی رنگ‌پریده» (۱۲۹۹ شمسی) این تمایل را روشن میکند. اما نخستین منظومه‌ی مهم او که شهرت بسیار کسب کرد و تا امروز نیز یکی از آثار با ارزش شعری شمرده میشود «افسانه» است (۱۳۰۱ شمسی). سپس «محبس» و بعد «فریادها» بچاپ میرسد که شامل «خانواده‌ی سرباز» است و «امید مادر» ...

۲

این آثار نماینده‌ی نخستین نوآوریهای نیمایوشیخ اند و بعلمت فاصله‌ای که بمدت

بیست سال در انتشار اشعار او پیش می‌آید همین اشعار موج‌دراه تازه‌ای در شعر فارسی میشوند که از شعر نوی نیمائی مبراست و یکی از اشکال آن بصورت «شعر نوی میانه‌رو» درمی‌آید. نیمادرسال ۱۳۰۵ راجع به چند منظومه‌ی فوق‌الذکر چنین مینویسد:

«نودت آن رسید که يك نغمه‌ی ناشناس نوتر از این چنگ باز شود. باز شد. چند صفحه از «افسانه» را با مقدمه‌ی کوچکش تقریباً در همان زمان تصنیفش در روزنامه‌ای که (۱) صاحب جوانش را بواسطه‌ی استعدادی که داشت با خود هم عقیده کرده بودم انتشار دادم. در آن زمان از تغییر طرز ادای احساسات عاشقانه بهیچوجه صحبتی در بین نبود؛ زمزمه‌هایی که با موسیقی محدود و یکنواخت شرقی عادت داشتند باظرافت کاربهای غیرطبیعی غزل قدیم ما نوس بودند. يك سر برای استماع آن نغمه از این دخمه بیرون نیامد. «افسانه» با موسیقی آنها جور نشده بود. بعدها منظومه‌ی «محبس» طرز وصف و مکالمه را در مقابل افکار گذاشت. «مختصات صنعتی و ذوقی مصنف در تمام این شعرها جادداشت. ملتفت آنها نشدند. «فریادها» محل هیاهوی بدبخت‌هائی (شد) که خوشبخت‌ها از فرط خوشحالی و غرور آنها را فراموش کرده‌اند. «خانواده‌ی سر باز» و «امید مادر» سنگ‌های ممتد این میدان بشمار می‌روند... زمان حاضر اختصاصاتی بشاعر اعطا کرده است که وقتی دیوان شعرش را باز میکند مطمئن است و اول پیش خود فکر کرده است، هر کس کار تازه‌می‌کنندس نوشت تازه هم دارد. من بکاری که ملت بآن محتاج است اقدام میکنم. (و) نوک خاری هستم که طبیعت مرا برای چشم‌های علیل و نابینا تهیه کرده است...» (۲)

۱- منظور نیمایوشیچ بر روزنامه‌ی «قرن بیستم» است بمدیریت «میرزاده‌ی عشقی». دوستی بین عشقی و نیماسبب شد که عشقی به تقلید از «افسانه»‌ی نیمای «تابلوی مریم» را بسازد که البته شعر موفقی نیست.

۲- نیمایوشیچ- مقدمه‌ی «خانواده‌ی سر باز»- از نشریات کتابخانه‌ی خیام- (نقل از کتاب فریادها)- اسفند ۱۳۰۵- ص ۴- این مقدمه را دکتر ابولقاسم جنتی عطائی نیز در کتاب «نیمایوشیچ - زندگانی و آثار او»- بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه- اسفند ماه ۱۳۴۶- ص ۶۰- نقل کرده است.

۳

پس از سکوتی بیست ساله - که در طی آن نیما افکار خود را منظم میساخت و به تمرین در زمینه‌های مختلف مشغول بود- می‌بینیم که هنوز در او میل وافر به منظومه‌سازی بجاست، آنچنانکه در سال ۱۳۲۴ منظومه‌ی بلند «مانلی» را میسازد و خود درباره‌ی آن چنین میگوید:

«چیزی که بیشتر بدرد من میخورد موضوع فکری این داستان است. من درباره‌ی قدرت تعهد خود نسبت به بیان موضوع فکر می‌کنم.» (۱)

«مانلی» نخستین منظومه‌ی نیماست که در آن زبان شعر نوی نیمائی بطور صحیح بکار گرفته شده است و بهمین دلیل میتوان آنرا نخستین منظومه‌ی نهضت شعر نوی نیمائی دانست.

§

از بین آثار نیمایوشیچ لازمست سه شعر بلند «مرغ آمین»، «ناقوس» و «پادشاه فتح» به یاد آورده شود. شاید نتوان این سه شعر را بطور دقیق منظومه خواند، لکن در همه‌ی آنها قدرت بالقوه‌ای برای تبدیل شدن به منظومه دیده میشود. بخصوص «مرغ آمین» و «پادشاه فتح» بامفهوم تازه‌ای که امروزه از اصطلاح «منظومه» بوجود می‌آید نزدیک است. اما تا این مفهوم پی‌بگیرد راه درازی در پیش است.

⑤

پس از «مانلی» - در همان منطق قدیم شعر - باید از «پریا»‌ی احمد شاملو نام برد که کم و بیش میتواند بعنوان يك منظومه‌ی کوتاه محسوب شود. در همین ردیف، و با ارزش بسیار کمتری «نبیره‌های بابا آدم» از بهمن فرسی قرار دارد. سیاوش کسرائی در «آرش کمانگیر» (۱۳۳۷) کوششی دارد برای یافتن زبانی حماسی و بیانی روشن در شعر نوی نیمائی، که لاجرم با سبک خاص کار او، این

۱- نیمایوشیچ - مقدمه‌ی منظومه‌ی «مانلی» - با اهتمام دکتر جنتی عطائی - بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه - منتشر شده در شهریور ۱۳۳۶

منظومه از نوآوری اصیل بدو افتاده است، اما در حد خود اثر بارز شی است (۱). در همین کوششها می توان از «قصه شهر سنگستان» مهدی اخوان ثالث نام برد که در آن قدرت نقالی او در اوج خویش است و زبان روایتش برای ساختن يك «منظومه مانند» تبلور لازم را یافته است.

۶

آنگاه باید از دو منظومه از رضا براهنی نام برد، بنامهای «جنگل و شهر» (خرداد ۱۳۴۲) و «يك زندگی منثور» (بهمن ۱۳۴۳) که باهمه رگه های شاعرانه ای که میشود در آنها جست، بعلت عدم آشنائی کامل شاعر با زبان فارسی و نداشتن قدرت کنترل لازم در بکاربرد زبان، هر دو این منظومه ها از شعر بودن دوری جسته و تبدیل به ترجمه ی بسیار مبتدلی از يك فکر متوسط شاعرانه شده اند، و بدین سبب جز ایجاد يك رگه ی انحرافی در شعر و زبان شعری فارسی حاصل دیگری نداشته اند.

۷

اینك لازم است از دو شاعر مهم شعر نوی نیمائی سخن گفت که در منظومه - سرائی دست به تجربه ی تازه ای زده اند.

نخستین شاعر سهراب سپهری است که منظومه ی کوتاه «صدای پای آب» را ساخته است و دومین شاعر فروغ فرخزاد است که «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» را ارائه کرده است (۲).

در هر دو این منظومه ها رفتار شاعرانه ی جدیدی بچشم می خورد که تا حدودی به منطق منظومه های رضا براهنی نزدیک است. در این قلمرو جدید شاعر ماجرائی را، و بخصوص حکایت زندگی خویش را، بشکلی شاعرانه شرح

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مقاله ی «آرش کمانگیر» - از رضا براهنی - کتاب «طلادرس» - ۱۳۴۴ - ص ۱۷۳

۲- این منظومه ی فرخزاد هنوز بطور کامل بچاپ نرسیده است، لکن قطعاتی از آن را در منابع زیر می توانید پیدا کنید: (الف) مجله ی آرش - شماره ی ۱۰ - آبان ۱۳۴۴ - ویژه ی شعر امروز - ص ۵۹؛ (ب) مجله ی بازار رشت - شماره ی

۳۱ - ۲۰ - بهمن ۱۳۴۶ - ص ۲

میدهد و در آن مرور می کند. این کوشش تازه، در کنار سه شعر بلند نیمایوشیج که از آنها یاد کردیم رگه های واقعی منظومه سرائی در شعر نوی نیمائی محسوب میشوند.

۸

اگر از آثاری مثل «آبی، خاکستری، سیاه» اثر حمید مصدق، و «شستان» از محمود کیاوش بگذریم، میتوانیم گفت که پس از نیمایوشیج، در شعر نوی نیمائی، مهمترین شاعر منظومه سرا، محمد علی سپانلوست، با سه منظومه ی مهم «خاک»، «رگبارها» و «پیاده روها» (۱).

هنگامیکه منظومه ی «خاک» منتشر شد بحث وجدل فراوان برانگیخت و عده ای بطور کلی منکر «منظومه» بودن آن شدند، مثلاً رضا براهنی نوشت:

«در منظومه ی خاک، که من منظومه اش نمیدانم (مندرجات کتاب راقعات

مسللی میدانم که بر اساس فاعلاتن سروده شده اند و تا حدی سرشت و ماهیت مطلب این قطعات را بهم مربوط میکند و اصولاً لاینفک بودن قطعات يك منظومه

را شرط اصلی وجود منظومه میدانم، و این در «خاک» مراعات نشده است» و منظومه ی خاک را مثلاً میتوان بيك پنجم مقدار فعلی آن تقلیل دارد) وسیله خود را در

مطلب مستحیل نمی کند. (۲)

و یا محمد حقوقی نوشت:

«منظومه ی خاک نه آغازی دارد و نه پایانی، پاره ی شعری پسین همان پاره ی

شعری پیشین است... تلفیقیست نا مجرب از گذشته و حال.» (۳)

۱- «پیاده روها» تا زمانیکه این سطور زیر چاپ میرود هنوز منتشر نشده است و گویا قرارداد در یکزمان با این کتاب از طرف انتشارات باهاد منتشر گردد، بهر حال به لطف شاعر، نویسنده ی این سطور منظومه ی مزبور را قبل از چاپ خوانده است.

۲- رضا براهنی - کتاب طلادرس - مقاله ی «خاک م. ع. سپانلو» -

ص ۱۸۷

۳- محمد حقوقی - مقاله ی «نگاهی به خاک» - جنگ اصفهان - تابستان

۱۳۴۴ - ص ۱۱۹

